



روحانی در جلسه هیئت دولت مطرح کرد

پیروزی ملت در شنبه و یکشنبه

گروه سیاست: حسن روحانی در سخنانی در جلسه هیئت دولت با بیان اینکه ملت ما روزهای بسیار سختی در سال ۵۹ پیش‌روی خود دید، گفت: «مردم ما توانستند در برابر مدرن‌ترین سلاح‌های دشمن به پیروزی برسند و این در حالی بود...

صفحه ۳

پنجشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۹۹ • ۲۸ محرم ۱۴۴۲ • ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۰



هشدارهای ایران

گروه دیپلماسی: گذشت زمان، هم موعد قطعیت تصمیم شورای امنیت درباره ادعای ماشه‌ای آمریکا، هم انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور و هم موعد لغو تحریم‌های تسلیحاتی ایران طبق قطع‌نامه ۲۲۳۱ سازمان ملل متحد را نزدیک می‌کند...

صفحه ۴

سال هجدهم • شماره ۳۸۱۹ • ۱۲ صفحه • ۵۰۰۰ تومان

سرمقاله

روان‌شناسان پنج‌رنگ

حسین نامری - روان‌شناس پیشگیری



بنا به گفته‌های دبیر کل سازمان ملل متحد، سلامت روان و آسایش مردم در تمامی کشورها به‌شدت تحت تأثیر کرونا قرار گرفته است. در کشور ما نیز با وجود نبود شواهد پژوهشی، ظن قوی وجود دارد که نرخ بروز (موارد جدید) اختلالات روان‌شناختی و به‌ویژه انواع اضطراب‌ها و افسردگی‌ها افزایش یافته و با توجه به تداوم رکود تورمی حاکم بر کشور کماکان رو به فرونی خواهد بود. در این شرایط، آگاهی مردم از اینکه در این مواقع باید به چه کسی مراجعه کنند، تا حدودی سواد سلامت روان جامعه را نیز مشخص می‌کند. روشن است که در کنار مزایای بسیار، سواد سلامت روان موجب خواهد شد افراد جامعه، کمتر مورد سوءاستفاده سودجویان واقع شوند؛ ولی متأسفانه به علت اینکه سیستم آموزشی حاکم، دغدغه‌ای نسبت به این موضوع ندارد، کم نیستند افرادی که به‌راحتی تحت تأثیر افرادی قرار می‌گیرند که خود را روان‌شناس و مشاور معرفی می‌کنند. مسئله دیگر این است که وقتی در جامعه، کمبود متخصص سلامت روان وجود داشته باشد، زمینه لازم برای سودجویی فراهم خواهد شد. طبق آمارهای منابع معتبر، در کشور ما به‌ازای هر صد هزار نفر، نزدیک به شش روان‌شناس وجود دارد. این آمار در مقایسه با کشورهای همسایه (عراق: ۰۰۱، افغانستان: ۰۰۲، اردن: ۰۱۲، لبنان: ۳، عمان: ۰۰۷، قطر: ۰۰۱، عربستان سعودی: ۲) مناسب و در مقایسه با کشورهای شاخص (کانادا: ۰۲۸، آلمان: ۰۴۹، سوئیس: ۸۴، فنلاند: ۱۰۹) نامناسب است. نکته دیگر این است که متخصصان فعلی نیز به شیوه‌ای نسبتاً برابر به ارائه خدمت مشغول نیستند. از یک سو، درصدی از روان‌شناسان و مشاوران هستند که دریافت وقت از آنان ماه‌ها طول می‌کشد؛ درصدی از روان‌شناسان دانشگاهی (استادان دانشگاهی)، آن دسته از روان‌شناسانی که به صداسویما راه پیدا می‌کنند و متخصصانی که در فضای مجازی فعال هستند، در این دسته قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، گروهی از فارغ‌التحصیلان که موفق به اخذ پروانه فعالیت از سازمان نظام روان‌شناسی می‌شوند، در نهایت با بی‌کاری مواجه خواهند شد، چراکه بسیاری از مراکز مشاوره فقط به‌دنبال روان‌شناسانی می‌گردند که خود، دارای مراجع باشند. به این ترتیب بخشی از این افراد که عمدتاً جوان هستند و نیاز به شغل دارند، بعد از ناکامی در اشتغال در یک مرکز مشاوره، به حوزه‌های غیر تخصصی رو می‌آورند. با وجود این، آگاهی از موضوعاتی نظیر انواع روان‌درمانی‌ها، تفاوت روان‌درمانگر و مشاور، ضرورت مراجعه به روان‌پزشک در مواجهه با اختلالات حاد و... همگی موضوعاتی هستند که با مطالعه و جست‌وجو در سایت‌های اطلاع‌رسانی موق به افراد کمک می‌کند که در دام افراد فرصت‌طلب نیفتند. این زمینه از جمله موضوعاتی که دانستن آن برای عموم مردم مفید است، توان تشخیص روان‌شناسان سره از ناسره است. البته انتظار اینکه مخاطب عام بتواند به‌راحتی به این موضوع پی ببرد، دور از انتظار است. یکی از وظایف جامعه روان‌شناسی این است که این گونه اطلاعات را در اختیار عموم مردم قرار دهد. نگارنده به خاطر دارد سال‌ها پیش در جلسه امتحان درس روان‌شناسی مرضی در برگه امتحانی با این سؤال مواجه شد که روان‌شناس چیست. نگارنده، سال‌ها بعد، جواب این سؤال را در مقاله ارزشمند دکتر حمید پورشریفی (۱۳۹۹) (انتبارگذاری شاغلان در حرفه روان‌شناسی: معرفی اولیه مدل پنج رنگی، خیرنامه انجمن روان‌شناسی ۵۱، ۴۰۴-۱۶) دریافت: «با یک دانشجوی کارشناسی یا حتی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، روان‌شناس محسوب می‌شود و آیا می‌توان فردی که رشته‌ای غیر روان‌شناسی دارد و صرفاً دوره‌ها یا کارگاه‌هایی را گذرانیده است روان‌شناس نامید؟ حقوق مراجعان ایجاب می‌کند که آنها به توانایی تشخیص روان‌شناس از افراد غیرروان‌شناس یا روان‌شناس‌نما دست یابند. بر این اساس لازم است تعریفی دقیق را ملاک قرار دهیم، در این خصوص قانون راهگشاست...

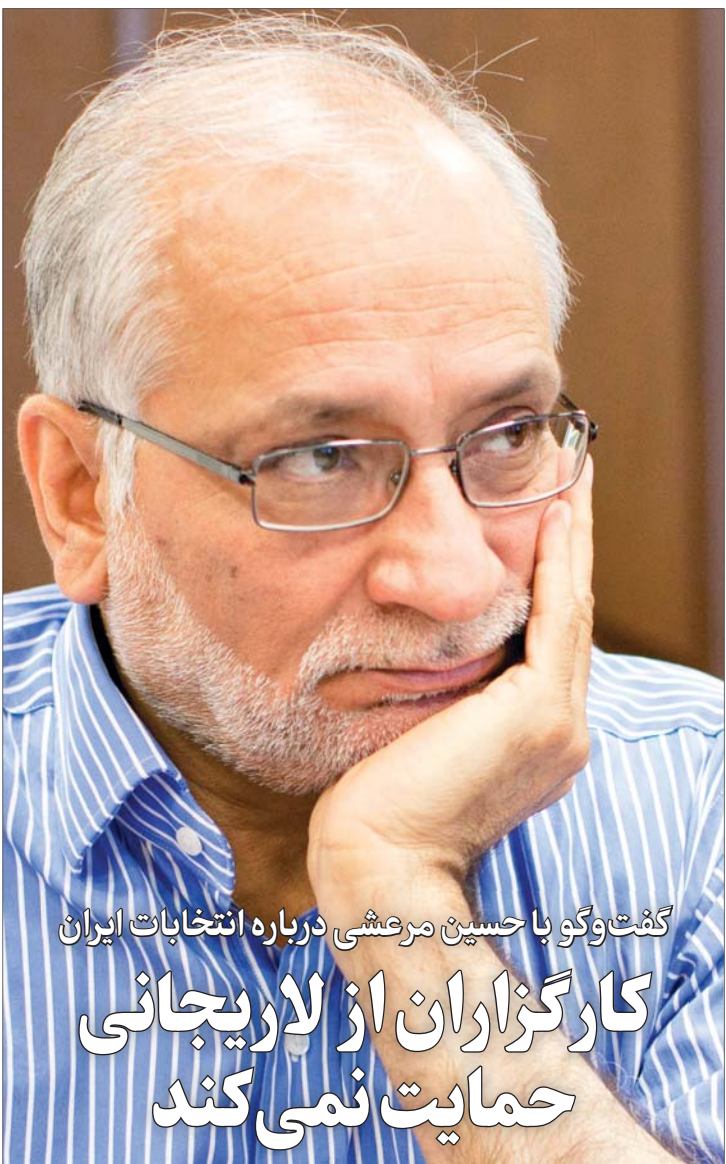
ادامه در صفحه ۵

جناب آقای دکتر صالحی امیری

رئیس محترم کمیته ملی المپیک

درگذشت برادر گرامی تان را به جناب عالی و اعضای خانواده تسلیت عرض می‌کنم. از خداوند سبحان برای آن مرحوم علو درجات و برای شما و سایر بازماندگان صبر آرزو مندم.

مهدی رحمانیان



عکس: روفه رشتی

گفت‌وگو با حسین مرعشی درباره انتخابات ایران کارگزاران از لاریجانی حمایت نمی‌کند

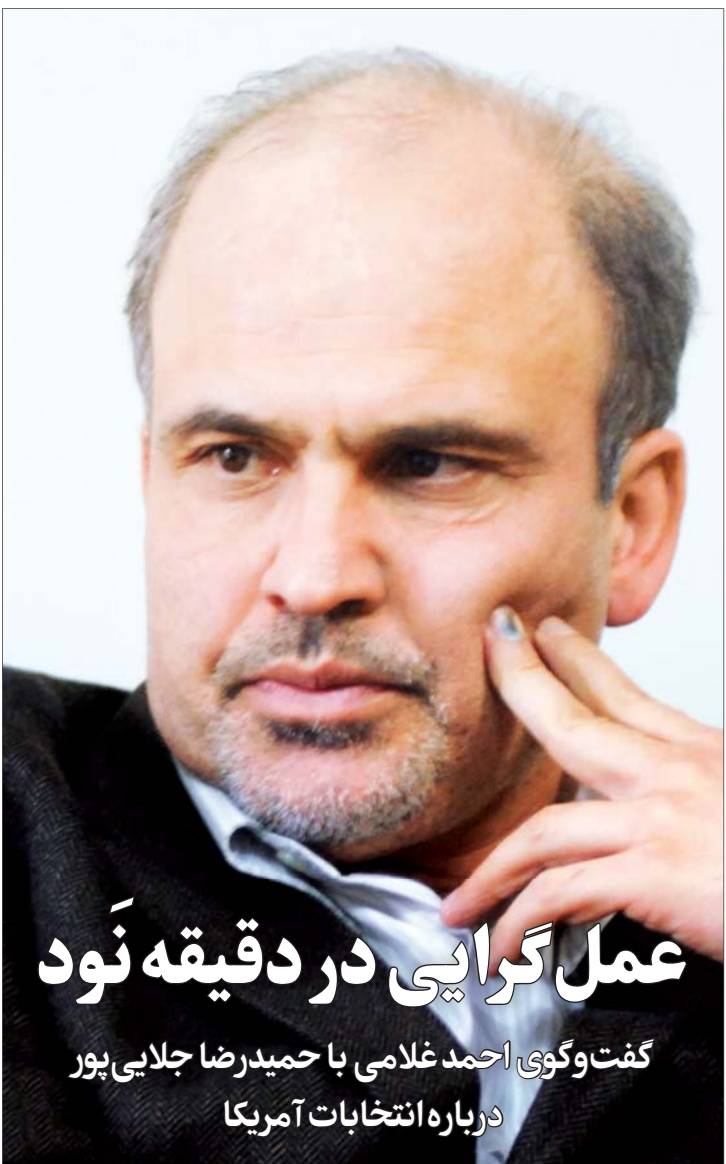
است شورای نگهبان به این نتیجه برسد که مشارکت حداکثری باشد یا آنکه تصور کند که مشارکت محدود و نتیجه مطلوب مناسب‌تر است اما این موضوع در حالی است که در شرایط کنونی هرکس به عرصه داخلی و بین‌المللی ایران نگاه کند، درمی‌یابد که منافع نظام، مردم و کشور در گرو برگزاری یک انتخابات پرشور است. در چنین صورتی در وهله نخست، در عرصه بین‌المللی از فشارهای بی‌سابقه دولت آمریکا به ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ کاسته می‌شود. ترامپ فردی است که تصور می‌کرد مردم با تظاهرات در کف خیابان‌های ایران نظام را ساقط می‌کنند، با در نظر داشتن چنین خواسته‌ای از سوی دولت آمریکا بهتر آن است که فضایی مهیا شود تا مردم با آمدن پای صندوق‌ها نشان دهند که با وجود همه مشکلات خواستار سرنگونی نظام نیستند و اگر مشکلی هم وجود دارد، همچنان برای رفع آن به اصلاحات می‌اندیشند و تسلیم امیال بیگانگان نمی‌شوند. در وهله دوم اگر فردی با رای بالا بر کرسی ریاست‌جمهوری تکیه بزند، می‌تواند مشکلات را حل کند. حزب کارگزاران باور دارد که دولت آینده باید یک دولت غیرسیاسی، تکنوکرات و فن‌کار باشد تا بتواند مشکلات افسارگسیخته اقتصادی را حل کند. شرایط کنونی ما شبیه به دوران بعد از جنگ است. از یاد نمی‌بریم که در دولت مرحوم هاشمی کابینه کار تشکیل شد زیرا در آن زمان بسیاری از مناطق ایران آب نداشت یا مشکل برق‌رسانی در کشور وجود داشت یا خدمات شهری و مدیریت شهری وضعیت اسفباری داشت. اکنون هم شرایط مشابه آن زمان است؛ حالا شاید شکش فرق داشته باشد. اکنون طبقه متوسط خرج و دخلش به هم نمی‌خواند، بی‌کاری به طرز عجیبی گسترش یافته و هر روز بر تعداد فقرا افزوده می‌شود. پیشنهاد ما مشخصاً این است که برای رفع این میزان از مشکلات باید رئیس‌جمهوری فن‌کارا می‌توان پیش‌بینی کرد که به احتمال ۸۰ درصد انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ هم دوقطبی میان اصلاح‌طلبان و اصولگرایان خواهد بود. مردم هنوز هم باور دارند که رأی‌شان می‌تواند تعیین‌کننده باشد و رجش‌ها را کنار می‌گذارند و پای صندوق‌ها می‌آیند. این برداشت کلی من از انتخابات آینده است و اصلاً معاینش آن نیست که عوامل بیرون‌زا بر انتخابات تأثیر نمی‌گذارد. یکی از مهم‌ترین عوامل بیرون‌زا که بر روند انتخابات تأثیر عمیقی می‌گذارد، نوع نگاه شورای نگهبان به صلاحیت نامزد‌هاست. ممکن

مهرشاد ایمانی: کمتر از یک سال به انتخابات ریاست‌جمهوری باقی است و هنوز هیچ خبر خاصی از جنبش نیروهای سیاسی منتشر نشده است و معلوم نیست چه حزبی با چه ایده‌ای به میدان انتخابات پا می‌گذارد و چه گروه‌هایی به یکدیگر نزدیک می‌شوند؟ در این میان وضعیت اصلاح‌طلبان قدری مبهم‌تر است زیرا از یک سو این نگرانی وجود دارد که مانند انتخابات مجلس یازدهم بسیاری از نیروهای سیاسی این جناح رد صلاحیت شوند و از طرفی معلوم نیست اصلاح‌طلبان سرمایه اجتماعی سابق را دارند یا خیر؟ از طرفی هنوز سیاست روشنی درباره چگونگی حضور در انتخابات یعنی متکی بر هویت اصلاح‌طلبی یا استمرار سیاست ائتلافی وجود ندارد. برای بررسی آنچه در مسیر انتخابات ۱۴۰۰ در حال رخ‌دادن است، ساعتی را با سیدحسین مرعشی، سخنگوی حزب کارگزاران سازندگی به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

عصره انتخابات سال آینده مبهم است زیرا تاکنون نه تنها بحث انتخابات برای مردم به عنوان یک دغدغه مطرح نشده است که به دلیل افزایش مشکلات اقتصادی و بین‌المللی این احتمال می‌رود که مشارکت هم، مانند آنچه در انتخابات مجلس یازدهم دیدیم، کاهش یابد.

تحلیل شما از وضع موجود چیست؟
اصولاً انتخابات ریاست‌جمهوری با انتخابات مجلس تفاوت دارد و این دو با یکدیگر قابل مقایسه نیستند. از سال ۷۶ تا ۹۶ که شش انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران برگزار شده است، در پنج انتخابات عرصه دوقطبی بوده و رقابت میان اصلاح‌طلبان و اصولگرایان به همان چپ و راست سابق بوده است؛ جز انتخابات سال ۸۴ که عرصه چندقطبی شد. با توجه به تجربه گذشته می‌توان پیش‌بینی کرد که به احتمال ۸۰ درصد انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ هم دوقطبی میان اصلاح‌طلبان و اصولگرایان خواهد بود. مردم هنوز هم باور دارند که رأی‌شان می‌تواند تعیین‌کننده باشد و رجش‌ها را کنار می‌گذارند و پای صندوق‌ها می‌آیند. این برداشت کلی من از انتخابات آینده است و اصلاً معاینش آن نیست که عوامل بیرون‌زا بر انتخابات تأثیر نمی‌گذارد. یکی از مهم‌ترین عوامل بیرون‌زا که بر روند انتخابات تأثیر عمیقی می‌گذارد، نوع نگاه شورای نگهبان به صلاحیت نامزد‌هاست. ممکن

ادامه در صفحه ۲



عکس: عباس کوثری، شرق

عمل‌گرایی در دقیقه نود گفت‌وگوی احمد غلامی با حمیدرضا جلائی‌پور درباره انتخابات آمریکا

صفحه ۲

یادداشت

تهمینه مادرانه در سوک سهراب

بدید، آنچه را از فرزند در خون پتیده‌اش شنیده بود، بازگفت و یادآور شد که تا چه حد پشیمان و اندوهگین از کار خویش است و خود می‌دانست که مکافاتی عظیم انتظار او را می‌کشد و کدام مکافات دردناک‌تر از اندوه کشتن فرزند به دست پدر. رستم به فریاد و زاری گفت: «در پی‌رانه‌سر پسر خویش را بکشم و بدین‌گونه بیخ و بن پهلوانی خاندان سام را ببرکنم و با دریدن جگرگاه پور جوان خویش، چرخ روزگار تا جادوان خواهد گریست». چو رستم برادر بر آن گونه دید/ بگفت آنچه از پور کشته شنید/ پشیمان شدم گفت از کار خویش/ بیایم مکافات از اندازه بیش/ پسر را بکشم به پی‌رانه‌سر/ بریدم پی و بدین‌گونه جان مرا به آتش کشیدی». و از زواره چرخ تا جلودان/ آن‌گاه زواره را نزد هومان با این پیام فرستاد: «دیگر شمشیر کینه‌ورزی و دشمنی در نیام مانده است، تو خود نگه‌دار لشکر تورانیان باش و بدان من در اندیشه نبرد نیستم ولی تو با سرشت و پشت خویش، فرزند مرا از پدر خود آگاه نگردانیدی و بدین‌گونه جان مرا به آتش کشیدی». و چون زواره خواست سپاه توران را تا جیحون بدرقه کند و زواره به نزد هومان رفت و پیام رستم بگزارد و در پاسخ شنید: «آن که از شناساندن پسر با پدر دریغ ورزید هنریر بوده است. سهراب بسیار نشان پدر را از هنریر پرسیده بود و این درگامی از او بر سهراب رسید». و چون زواره به نزد رستم بازگشت و از آنچه هومان گفته بود، آگاه شد، جهان در پیش نگاه جهان‌پهلوان تارک گشت، شتابان به نزد هنریر رفت، گریانش بگرفت و بر زمین زد و خنجر آنگون برکشید تا سر از تنش جدا کردند. بزرگان ایران چون گیو و گودرز و توس به پوزش پیش آمدند و مانع از کشته‌شدن هنریر شدند. رستم دگربار سرگشته و درمانده به نزد سهراب در خون خفته بازگشت، دل بست به این امید که شاید با نوش دارو، زخم سهراب درمان شود. به همین روی به گودرز گفت شتابان به نزد کاووس برو و با او بگو چه بر پور رستم آمده است، اگر نیکویی‌های رستم را به یاد دارد، از گنج‌خانه خویش، نوش‌دارو برای رستم فرستد، شاید به کار آید. گودرز پریان‌حال و شتابان به نزد کاووس رفت و قصه بازگفت و کاووس بنا بر طبع ناپاک‌اندیش خویش پاسخ داد که رستم پیش او آبروی بسیار دارد و هرگز اندوه و رنج او را نخواهد نیست، اما اگر سهراب با نوش‌داروی او جان دوباره گیرد، چه کسی از این اندیشه دگرذرد که پدر و پسر پشت در پشت هم ایران و توران را به زیر بال خویش نکشانند. وقتی رستم خشم می‌گیرد، جایگاه شهرباران را به هیچ می‌شمرد، مگر نشنیدید که گفت «مگر کاووس کیست؟

ادامه در صفحه ۲



مهدی افشار پژوهشگر

داستان رستم و سهراب از مجموعه یادداشت‌های شخصیت‌های شاهنامه، به بخش پایانی رسید. با توجه به آنچه در یادداشت‌های پنجشنبه‌های گذشته بیان شد، نبرد رستم و سهراب به جایی رسید که پهلوان نوجوان اکنون مرگ را انتظار می‌کشید و چون هیاهوی سپاهیان ایرانی را بشنید، پدر را خطاب قرار داده، گفت: «با مرگ من کار ترکان دگرگونه گشته است، اجازه نده که شاه بر ترکان بتازد که اینان به پشت‌گرمی من به این سوی جیحون آمده‌اند، چه بسیار به آنان نوید داده بودم و از هر در امید که بی‌رنج و به باری پدرم، رستم، همه ایران از آن ما خواهد شد و اکنون آتش هیچ پشت‌انهای ندارند و نباید رنجی بر آنان وارد شود. در این دژ پهلوانی ایرانی در بند من است، از او نشان تو را پرسیدم، چراکه پیوسته رؤیای پدرداشتن و در سایه‌سار او زیستن در دیده‌ام بود. اما سخن‌های او همانی نبود که باید می‌بود. کاش هرگز در این کیتی نمی‌بود و چه نیکو می‌شد که جهان بی او شود. آن‌گاه که از سخن او نومید شدم، روز سپید من به سایه‌ی گریبید، آخر نشانی را که مادر داده بود، در تو می‌یافتم و آن نارادمرد، مرا بفریفت و اکنون می‌پندارم در دفتر تقدیر من چنین آمده بود که باید به دست پدر خویش کشته می‌شدم. شگفت روزگاری است، چون آذرخش ادمم و چون تندباد برفتم، شاید در آن سرای دیگر، در مینو تو را ببینم. دیگر از سختی‌ها رهایی یافته‌ام». رستم با چشمی گریان و دلی خورن بر رخسار بنیشت و به سپاه خود پیوست. سخت مهوت و سرگشته و بیزار از خویشش خویش و پشیمان از کردار ناخردانه‌اش. ایرانیان چون روی رستم بدیدند، پیشانی بر خاک ساییدند که او از این نبرد پیروز بازگشته است و کردگار مهربان را نیایش کردند و چون رستم را دریده‌جامه و گسسته زره دیدند، او را به پرسش گرفتند که غمگنی از چه روست و رستم آن شگفتی که کرده بود، نزد یاران و سپاهیان خود بازگفت و در این هنگام بود که از ایرانیان خروشی برخاست و رستم خود از هوش برفت و چون به هوش آمد، سپاه را خطاب قرار داده، گفت: «امروز دیگر نه جانی برایم مانده و نه دلی به هیچ روی با تورانیان نچنگید، همین بد که امروز کرده‌ام، کفایت می‌کند». زواره با آگاهی از دریده‌شدن پهلوی مرادزاده‌اش، سهراب، جامه بستر تن درید و بر چهره تپانچه زد و گونه خویش بخراشید به چنگال اندوه و چون رستم برادر را این‌گونه سوگمند

حرف اول

در جست‌وجوی یک راه‌حل

عمادالدین باقی



به‌عنوان کسی که از تبلیغ و کارزار در جایی که ضرر و خطری را متوجه زندگی دیگران کند، هرگز دارد و به راه‌های حقوقی، قانونی، مذاکراتی و اطلاع‌رسانی به دست‌اندرکاران و آگاه‌سازی برای رفع مشکل دل بسته است، چنان خسته شدم‌ام که ناگزیر از توسل به ریزش این کلمات بر کاغذ برای تسلی خویشم. صبح چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۹۹ انسان خانواده‌داری بر دار شد. هر چند هفته‌ها بود که همسرم فاطمه کمالی که بی‌هیاهو و نمایش، سال‌هاست برای باری به همنوعان می‌کوشد و چند کنشگر بسیار کوشا و بی‌ادعا، هر روز درگیر این پرونده بودند، اما دو روز گذشته هر لحظه‌اش به سالی بود. سال‌هاست پرونده‌های بسیاری که با آنها درگیریم و صدایی ندارند، بر کرده وجدانمان سسنگینی می‌کنند؛ فراوان هستند از این دست که صدایشان به گوش کسی نمی‌رسد و دهه‌ها نمونه‌اش را در این سال‌ها دیده‌ایم. در مورد مردی که امروز بر دار شد، نه به تظاهرات خود متهم که تلفنی از زندان هر روز در تماس بود و نه به این ماشین آنها تکرار می‌کند. این است که او به اتفاق همسرش و خواهر و شوهرخواهرش در دلیجان به بازار رفته بودند. فردی مزاحم ناموس آنها می‌شود و سماجت داشته که شماره تلفن بدهد و بگیرد. جواد به او تذکر می‌دهد که اینها ناموس ما هستند و مزاحم نشود؛ اما آن مرحوم باز هم می‌گوید: خود را تا پای ماشین آنها تکرار می‌کند. جواد کسر خواهر و شوهرخواهرش را داخل ماشین می‌فرستد و برمی‌گردد که فرد مزاحم را توبیخ کند. مقتول چاقو می‌کشد، جواد (متهم پرونده) هم یک لحظه چاقوی او را در دستش می‌پیچاند، باهم روی زمین می‌افتند و نوک چاقو به بدن خود مقتول فرومی‌رود. جواد که تصور نمی‌کرده زخمی جدی به وجود آمده باشد، با جداکردن مردم آنجا را ترک می‌کند؛ اما آن مرد به بیمارستان منتقل می‌شود (در دلیجان) و شش ساعت بعد فوت می‌کند. یک بیمارستان در دلیجان که به‌واقع شهری کوچک است، مرتکب خطای پزشکی می‌شود و نمونه‌های دیگر را در همه شهرهای بزرگ و بیمارستان‌های مجهز خبر داریم.

ادامه در صفحه ۹